

نهضت مقاومت ملی ایران
بنیانگذار دکتر شاپور بختیار
National Movement of the Iranian Resistance
NAMIR
Founded by Shapour Bakhtiar

بیانیه‌ی

نهضت مقاومت ملی ایران

به مناسبت ۱۶ دیماه

روز تشکیل دولت قانونی شاپور بختیار

در روزهایی که در سراسر کشور جوانان، از زن و مرد، جان‌برکف و خستگی‌ناپذیر، و با پشتیبانی همه‌ی نسل‌های دیگر، هر یک به‌گونه‌ای، به نبرد برای سرنوشت نظام توتالیتر جهل و ستم برخاسته‌اند، یاد از مردی که چهل و چهار سال پیش، برای جلوگیری از فاجعه‌ی حکومت مذهبی، همراه با هشدارهای داهیان و مکرر خود علیه دیکتاتوری نعلین، دست بکار تشکیل اولین دولت قانونی مشروطه پس از دولت مصدق شد، ادای دینی واجب است و کمترین بزرگداشتی که می‌توان از آن رادمرد تاریخ ایران و نهضت ملی و دموکراسی ایرانی به‌عمل آورد.

در زمانی که با تصمیم محمدرضا شاه به اجرای کامل قانون اساسی و ترک حکومت فردی، ملت در برابر انتخاب میان بازگشت کامل به حکومت قانونی مشروطه، که دیگر در دسترس وی قرارداشت، و یک نظام توتالیتر مذهبی به شدت ارتجاعی قرار گرفته بود، شمار کسانی که هوشمندانه و با قبول هرگونه خطر برای خود، خطر شوم انتخاب دوم را بی‌پرده به ملت گوشزدکنند به تعداد انگشت‌های یک دست هم نمی‌رسید.

هنگامی که دکتر کریم سنجابی در برابر پیشنهاد محمدرضا شاه به تشکیل یک دولت قانونی اعلام کرد که به موافقت خمینی نیاز دارد و دکتر صدیقی پس از پذیرش همین پیشنهاد پادشاه و مشروط کردن آن پذیرش به شروطی با حملات ناجوانمردانه‌ی دکتر سنجابی و اطرافیان حقیر او روبرو شد و بناچار از انجام این کار خطیر چشم‌پوشید، کسی که بی‌اعتنا به این تحریکات کوتاه‌نظرانه و غوغای تهدیدآمیز فداییان اسلام، پس از طرح شروط خود، به پیشنهاد شاه پاسخ مثبت داد دکتر شاپور بختیار بود.

شاپور بختیار با پیشینه‌ای استثنائی از مبارزات ضدفاشیسم گام به این راه می‌گذاشت.

او در جوانی به هنگام تحصیل در دانشگاه پاریس، همگام با دوستان فرانسوی خود به نفع جمهوریخواهان اسپانیا و علیه کودتای ژنرال فرانکو مبارزه کرده بود، با آغاز خطر حمله‌ی ارتش نازی به فرانسه داوطلبانه به ارتش ملی این کشور پیوسته و به جبهه رفته به عنوان افسر توپخانه جنگیده بود، و بالاخره پس از اشغال این کشور از طرف آلمان هیتلری، در صفوف نهضت مقاومت ملی فرانسه به رهبری ژنرال دوگل رزمیده بود.

او همچنین فرزند سردار فاتح بختیاری، یکی از فاتحان پایتخت به‌هنگام استبداد صغیر و در نبرد با تیپ قزاقان روسی سرهنگ لیاخوف بود.

این کفیل وزارت کار در دومین دولت مصدق، با چنان پیشینه‌ی آشنایی با ماهیت هولناک فاشیسم و خطر آن، و با تجربه در مبارزه علیه این دشمن انسانیت، تنها کسی بود که می‌توانست در آن شرایط

هولناک خطر حکومت توتالیتار مذهبی را در همه‌ی ابعاد آن تشخیص دهد و برای رویارویی با چنین خطر شومی از اراده و شجاعت لازم برخوردار باشد.

او آنچه را که در این چهل و چهار سال سلطه‌ی فاشیسم مذهبی بر ملت ما رفت و ویرانیهای ناشی از آن را از همان لحظه‌ی نخست دیده و به ملت گوشزد کرده بود و بهرغم فراموشی مصلحتی بسیاری از مدعیان امروز، که یا به یاد نمی‌آورند یا به صرفه نمی‌بینند که به یاد بیاورند، همو بود که به ما گفت:

«اینها مأموریت دارند که ایران را از بین ببرند؛ و خوب، می‌برند دیگر. من آمده‌ام که نگذارم چنین بشود.»

و باز همان بختیار بود که پس از استقرار مافیای مذهبی بر کشور، گفت:

«این رژیم پرانتز سیاهی است در تاریخ ملت ما که باید هر چه زودتر بسته شود.»

او، همراه با دانش سیاسی، فلسفی، تاریخی و ادبی خود، مبارزی خستگی‌ناپذیر بود که در راه آزادی، سعادت ایرانی و استقلال و سربلندی ایران و بطور کلی کرامت انسانی، حاضر نبود یک لحظه از پای بنشیند و سراسر زندگی خود را وقف این آرمان‌های پرافتخار کرده بود.

در آستان همه‌پرسی جعلی و غیردموکراتیک در نهم فروردینماه ۱۳۵۸ او تنها کسی بود که با انتشار پیام تاریخی پرطنین‌اش به ملت ایران از محل مخفیگاه خود در تهران، با تأکید بر مجهول و مجعول بودن مفهوم جمهوری اسلامی پیشنهادی خمینی به صراحت گفت «من به این جمهوری رأی نمی‌دهم.»

پس از گذراندن ششماه در مخفیگاه، که هر لحظه‌ی آن همراه با خطر کشف و اعدام او بود، هنگامی که توانست به کمک کشور فرانسه، کشوری که روزی برای استقلال آن جنگیده بود، از ایران خارج گردد و به پاریس برسد، بدون فوت وقت در کنفرانس مطبوعاتی پرطنینی در شهر پاریس ادامه‌ی مبارزه‌ی بی‌امان با رژیم ارتجاعی خمینی را اعلام کرد.

و از آن زمان تا روزی که آدمکشان جمهوری اسلامی او را به قتل رساندند یک لحظه آرام ننشست و روز و شب زندگی خود را تماماً وقف افشای تقلبی ویرانگر بنام جمهوری اسلامی و گردآوردن نیروهای ایراندوست و آزادیخواه برای براندازی آن کرد.

در روزهای دردناک دوری از وطن هم او سراسر مصروف ترسیم راه مبارزه با مافیایی بود که می‌دانست، و دیدیم، که هر روز از ادامه‌ی آن به بهای ویرانی بیشتر کشور و تیره‌روزی شدیدتر ملت تمام می‌شود.

او در همان حال که می‌کوشید تا پایان رژیم تباہی و ویرانی را سرعت ببخشد، همچنین دغدغه‌ی آن را نیز داشت که در صورت طولانی شدن عمر نظام جهل و دروغ و نیرنگ، رابطه‌ی نسل‌های جدید با پیشینه و فرهنگ آزادیخواهی، این یادگار ورجاوند نهضت مشروطیت و مردم‌ریگ پدران مشروطه، گسیخته نگردد، و مبارزات آینده همچنان در مسیر نهضت ملی برجامانده از دکتر مصدق ادامه یابد.

رسالت نهضت مقاومت ملی ایران، که به همت او تأسیس شد، افزون بر متشکل ساختن نیروهای آماده برای برچیدن بساط نیرنگ و تباہی خمینی، حفظ پیوند میان نسل‌های بعدی با نهضت ملی ایران و آرمان استقلال، آزادی بر اساس حکومت قانون و دموکراسی، و جدایی دین از حکومت، نیز بود.

و امروز نیز، که نظام جهل و نیرنگ به مدت چهل و چهار سال با تمام وسائل در گسیختن این پیوند کوشیده، این رسالت بیش از هر زمان بر دوش ملیون ایران و بویژه نهضت مقاومت ملی ایران قرار دارد:

ادامه‌ی کوشش در این راه، تا جایی که نسل جوان کنونی که به ضرورت حیاتی برچیدن این بساط ستم و دروغ پی برده، مانند پدران خود **اصل حاکمیت ملی** را در سرلوحه‌ی همه‌ی خواسته‌های خود قرار دهد و راه را بر دخالت دین و همه‌ی ایدئولوژی‌های هژمونیست در کار حکومت ببندد.

امروز، در گرماگرم نبرد جوانان ازجان‌گذاشته‌ی کشور در راه رهایی و آزادی ملت کنهسال خود، نام کسی که چهل و چهار سال پیش همه‌ی جنایات رژیم ارتجاعی دینی را پیش‌بینی کرده‌بود، به عنوان کسی که پیش از همه و به بانگ بلند خطر را گوشزد کرد و راه آینده را نشان داد، بر تارک تاریخ چند هزار ساله‌ی ملت ما می‌درخشد.

از یاد نبریم که پیروزی نهایی جنبش پرافتخار کنونی نیز در گروی شناخت درست این راه و ادامه‌ی آن است!

یادش گرامی.

ایران هرگز نخواهد مرد

جمعه ۱۶ دیماه ۱۴۰۱

نهضت مقاومت ملی ایران